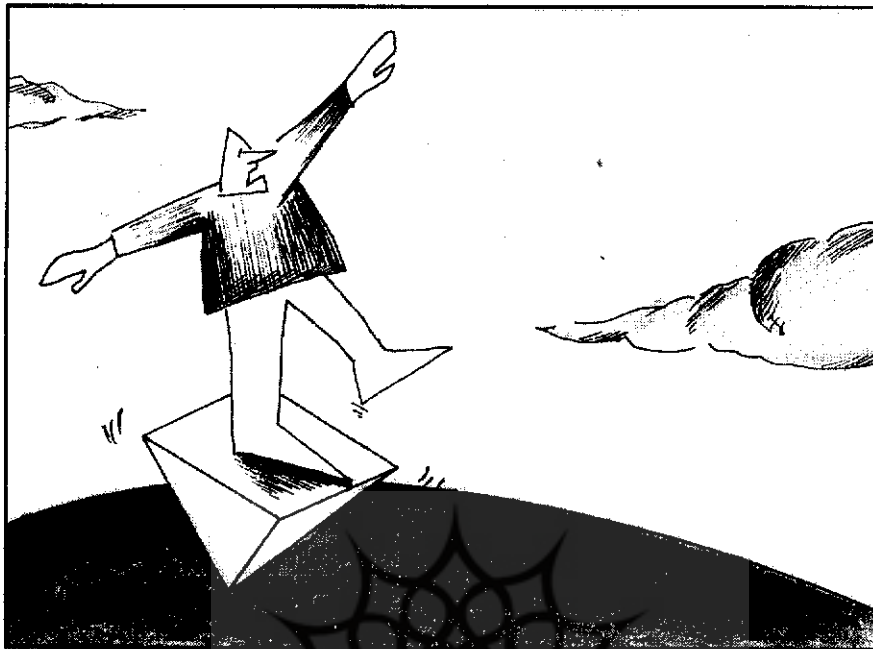


دولت ناپایدار

دکتر غلامحسین عبیری



دولت‌ها در سراسر جهان گرفتار آمده‌اند و کابوس «ناپایداری» آنها را تهدید می‌کند.

مقدمه

دولت‌ها در سراسر جهان گرفتار آمده‌اند، زیرا پاسخ مشکلات واقعی را ندارند و از رویارویی با مردم نگرانند. این دولت‌ها، دیر یا زود به رأی مردم ناخشنود و ناراضی نیازمند هستند و آنگاه است که پدیده «ناپایداری» دولت را تهدید می‌کند. این ناپایداری در کشورهای در حال توسعه با خشونت و تهدید همراه است، زیرا درآمد مردم اندک است و بحران‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی نیز از هر سو بر مردم فشار وارد آورده و آنها را نسبت به آینده خویش بدبین می‌سازد. امروز که نیروی کار یک جامعه جوان است، به سختی امرار معاش می‌کند، پس چگونه در دوران سالخوردگی خواهد توانست روی پای خود بایستد؟ آیا مردم به آینده خود نمی‌اندیشند؟ در این شرایط که دولت‌ها قادر به حل معضلات نیستند، ناپایداری دولت‌ها، چگونه در روند زندگی عادی مردم اختلال ایجاد خواهد کرد؟

واکنش تخریبی نسبت به تزئینات پارک‌ها، شکستن عابریانک‌ها، ناهنجاری‌های فاحش و خیابانی، تعدی به مؤسسات دولتی و سرانجام، «نافرمانی مدنی» بخش بسیار کوچکی از عمق فاجعه ناکارآمدی دولت‌ها است. دولت‌ها با شعارهای فریبنده و دادن وعده‌های غیرممکن، آنها را در کوتاه‌مدت، نظر مردم را در یک «کمدی دموکراسی» به خود جلب می‌نمایند، اما در

درازمدت که مشکلات واقعی مردم درمان نشد، آنگاه با نوسیدی و تأسف کنار خواهند رفت. در این نوشتار سعی بر آن است که با توجه به تجربیات برخی از کشورهای در حال توسعه در دهه گذشته، مختصات دولت‌های ناپایدار مورد بررسی قرار گیرد، باشد که با ایجاد زمینه تفکری نو در میان صاحب‌نظران، راه برای دستیابی به جواب‌های بهتر (Sub Optimal) هموار شود.

لازم به یادآوری است که در این مقاله، دولت به معنی ضمنی حاکمیت بکار گرفته شده است.^(۱)

جهان‌بینی دولت‌های ناپایدار

جهان‌بینی یا ایدئولوژی، محور حرکت دولت است و بستر ارتباط دولت را با ملت و جهان هموار می‌سازد. محور حرکت و فعالیت مردم اقتصاد است. به عبارتی، در شرایط فقر، نابرابری و بیکاری، جهان‌بینی مردم بر فعالیت‌های اقتصادی متکی است، در حالیکه اتکای دولت بر جهان‌بینی سیاسی استوار می‌باشد. جالب این که دولت و مردم سرانجام با یکدیگر می‌بایست به سمت یک مقصد حرکت کنند. بدیهی است که مسیرهای انتخابی دولت، با مسیر مردم در تضاد است.

دولت نیازمند جهان‌بینی است، اما مردم این ضرورت را حس نمی‌کنند. آرایش افکار و اندیشه‌های

دولت، خطوط سیاسی و هویت حاکمیت را مشخص می‌سازد، در حالیکه تلاش مردم در جهت کسب منافع از خطوط سیاسی دولت متمرکز شده است. این بدان معنی نیست که دولت نسبت به منابع اقتصادی بی‌تفاوت عمل می‌کند، بلکه برعکس، دولت از منابع اقتصادی به عنوان ابزار - Instrument - بهره‌برداری می‌کند تا اهداف ایدئولوژیک خود را پوشش دهد. در حالیکه مردم ایدئولوژی را به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف اقتصادی بر می‌گزینند. در حقیقت، تضاد رفتاری دولت و مردم، سرانجام، دولت را ناپایدار می‌سازد. ترفندهای دولت برای سرکار گذاشتن و سرگرم کردن مردم نیز به تدریج مطلوبیت خود را از دست می‌دهد و سیاست‌های دولت را با شکست روبرو می‌سازد. شکست نیز به مفهوم عدم توفیق در دستیابی به اهداف است.

هدف از جهان‌بینی دولتی، ایدئولوژی غالب است. برای مثال، ایالات متحده این ایدئولوژی را بر محوریت آزادی عمل کارآفرینان (Free Enterprise) پایه‌گذاری نموده، در حالیکه آلمان بر مبنای مشارکت مردمی (Social Partnership) و ژاپن بر محور فن‌آوری ملی (Technonationalism) تأکید ورزیده است. بالطبع، سازماندهی سیاسی آنها نیز به ترتیب بر مبنای لیبرال دموکراسی، دموکراسی اجتماعی و بوروکراسی سخت‌پی‌ریزی شده است. در نهایت،

سازماندهی اقتصادی این سه کشور که با دولت‌های پایدار روبرو می‌باشند، به ترتیب بر مبنای بازار آزاد، بازار سازمان یافته و بازار هدایت شده شکل گرفته است (۳). در حقیقت، تشکیلات اقتصادی و سیاسی متأثر از جهان بینی غالب دولت‌ها، ساختار جامعه صنعتی غرب را منظم کرده است.

اما در کشورهای در حال توسعه، سازماندهی سیاسی بر مبنای جهان بینی غالب دولت شکل نگرفته و سازماندهی اقتصادی نیز با هرج و مرج در سازماندهی سیاسی روبرو است. نتیجه آنکه، عوامل مهم ارتباط ساختار ملی و بنیان‌های بنگاه‌های اقتصادی با یکدیگر سازگاری (Consistency) ندارند. این کاستی، شرط لازم و کافی برای «ناپایداری» دولت‌ها به شمار می‌رود. برچیده شدن دولت‌های مختلف در پاکستان، ترکیه، فیلیپین و ... نمونه‌هایی از شکست دولت‌ها در پاسخگویی به مشکلات مردم است. افزایش شکاف بین کشورهای ثروتمند و فقیر هم پریشانه‌حالی دولت‌ها را در گذر از معبر توسعه نشان می‌دهد.

دولتمردان چپاولگر

فرصت‌طلبی انسان‌ها سرانجام آنان را به مراکز قدرت نزدیک خواهد کرد. زیاده‌خواهی و رقابت ناسالم، دو عامل اصلی در به‌هم‌ریزی حال و هوای جامعه و پدیدآورنده تنش‌های اجتماعی هستند. فقدان اهرم‌های نظارتی بر عملکرد دولت‌ها، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، آزادی عمل دولتمردان را در کسب «زر و زور» تا بدانجا رسانده که هویت «قانون» از میان رفته است. این پدیده، در سایه قدرت‌های انحصاری، جایگاه مقررات و دستورالعمل‌ها را مخدوش نموده، زمینه هر نوع حق و ناحق کردن را فراهم ساخته است.

حجم گسترده مقررات به جای آنکه حقوق مدنی را مورد حمایت بیشتر قرار دهد، از ضعف اطلاعاتی مردم استفاده نموده، حالت انفعالی به خود می‌گیرد. بدین ترتیب، نه تنها قانون در خدمت به مردم قرار نخواهد گرفت، بلکه به صورت وسیله‌ای برای تسلیم شدن مردم در مقابل دولتمردان عمل می‌کند. همین امر نیز محدوده فرصت‌طلبی را بیش از پیش گسترده‌تر می‌سازد.

رفتار چپاولگرانه از زمانی آغاز می‌شود که مردم بی‌تفاوتی و عدم اعتماد خود را بروز می‌دهند. در این شرایط، دولتمردان به منظور حفظ موقعیت و آینده‌نگری تمام هم خود را صرف «مال اندوzy» نموده و بیت‌المال را به غارت می‌برند.

سیس رونند نامطلوب اطلاع‌رسانی راجع به پرونده‌های مفاسد اقتصادی، دامنه «چپاول» را به کلیه سطوح جامعه سرایت داده، قبح اعمال زشت و ناپسند را از میان برداشته، «معیارهای سلامت جامعه» را مخدوش می‌سازد. حوزه این رفتارهای ناپسند به تدریج

خدمات‌رسانی، آموزش و ارتباطات را نیز فاسد خواهد ساخت. همه این عوامل مقدمات ناپایداری دولت هستند، دولتی که خود را واجد حقوق نامحدود بر جان و مال مردم می‌داند (۴).

خروج میلیاردها دلار سرمایه از کشورهای در حال توسعه به سوی بانک‌های بین‌المللی مبین این واقعیت است که امنیت دولتمردان در درازمدت تابع متغیرهای بی‌شماری است که خارج از کنترل مراکز قدرت داخلی هستند. این عدم اطمینان، خود زمینه‌ساز فرصت‌طلبی، مداخله‌جویی و اغتشاش در جوامع توسعه نیافته است.

تضاد منافع شرکت‌های بزرگ فراملیتی با مراکز تجاری موجود در کشورهای جهان سوم نیز عامل دیگری در رخنه نمودن به هرم قدرت به شمار می‌رود. این مداخله‌گری مسبوق به سابقه است و حتی به بروز کودتاهای متعدد در اقصی نقاط دنیا انجامیده است.

دانش فنی برتر غرب زمینه سلطه اقتصادی بر ملت‌های جهان سوم را قطعی نموده و در عین حال، ضعف دولت‌ها و عدم موفقیت آنها در خروج از بحران توسعه را تشدید می‌سازد. همین امر، در تخریب

○ رفتار چپاولگرانه دولت‌های ناپایدار از زمانی آغاز می‌شود که مردم بی‌تفاوتی و عدم اعتماد خود را بروز می‌دهند.

○ دانش فنی برتر غرب زمینه سلطه اقتصادی بر ملت‌های جهان سوم را قطعی نموده و در عین حال، ضعف دولت‌ها و عدم موفقیت آنها در خروج از بحران توسعه را تشدید می‌کند.

شخصیت و قبول رفتارهای ناهنجار مؤثر واقع می‌شود و رفتار چپاولگرانه را بوجود می‌آورد.

البته این مباحث نباید به عنوان توجیه رفتارهای ناهنجار تلقی شوند، اما از آنجا که عوامل عدیده‌ای در ایجاد تشکیلات مخرب تأثیرگذار هستند، لذا به اختصار اشاراتی صورت می‌گیرد. در واقع، دولت‌ها با فقدان اهرم‌های مناسب توسعه روبرو هستند و چون در عمل، با شکست روبرو می‌شوند، لذا به منظور حفظ موقعیت و آینده‌نگری تن به غارت بیت‌المال می‌دهند. بخشی از این سرمایه‌اندوzy هم رانت‌خواری (Rent Seeking) از مناصب و موقعیت‌های شغلی حکومتگران است. تجربه بعد از جنگ دوم جهانی در بیشتر کشورهای در حال توسعه چیزی جز این نبوده است.

لازم به یادآوری آنکه، در خصوص کمک‌های بلاعوض کشورهای صنعتی و یا سازمان‌های بین‌المللی نیز بر خوردهای نا عادلانه‌ای دیده شده و در مواردی این

سرمایه‌ها نیز به غارت رفته است. توسعه نیافتگی بخش روستایی، خودکوهی بر حیف و میل منابع و امکانات می‌باشد.

بحران جمعیت

بهبود نسبی بهداشت عمومی و دستیابی به فن‌آوری تولید در بخش غذایی، به سرعت کشورهای در حال توسعه را با بحران جمعیت روبرو ساخت. در واقع، در نیمه دوم قرن بیستم، جمعیت کره خاکی به شدت افزایش یافت. افزایش تقاضا برای مواد غذایی از یکسو، و ضرورت کسب درآمد به منظور بالا بردن قدرت خرید از سوی دیگر، در عمل مهاجرت‌های پیاپی را از نقاط مختلف به همراه داشته است. روند مهاجرت‌های روستا به شهر و مهاجرت‌های برون مرزی نشان می‌دهند که هیچ عاملی نمی‌توانسته است جلوی حرکت مردم را برای رسیدن به بازارهای جهانی کار سد نماید. حضور میلیونی مردم غیربومی در نقاط مختلف دنیا مؤید این حقیقت می‌باشد که صرف‌نظر از تقاضا برای کار ارزان، عوامل عدیده دیگری نیز به امر مهاجرت کمک کرده‌اند.

بحران جمعیت دو پدیده را تشدید کرده است: اول، افزایش بی‌رویه تقاضا برای مصرف کالاها و خدمات؛ و دوم، افزایش عرضه نیروی کار غیرماهر. هر دوی این عوامل در بی‌ثبات کردن دولت‌ها در امر برنامه‌ریزی بازار کار و کالاها و خدمات مؤثر بوده‌اند.

پدیده انفجار جمعیت، ضعف‌های برنامه‌ریزی دولت را آشکار ساخت. این نارسایی ناشی از بهم ریختن بازارهای سرمایه، کار و کالاها و رابطه مبادله (Terms of Trade) بین آنها می‌باشد. به عبارتی، تعادل عمومی از میان رفت، بازگشت به تعادل عمومی نیز توجه جدی به اصول علمی را نیازمند بود که از سه جهت مورد حمله قرار داشت:

الف) آمارهای لازم از جهت کمی و کیفی با ابهامات و تردیدهای عدیده‌ای روبرو بودند، دقت لازم در اندازه‌گیری‌ها رعایت نمی‌شد، و شرایط مرتباً در حال تغییر بود. همکاری مردم در ارائه آمار و ارقام نیز به علت عدم اعتماد به دولتمردان، در سطح پایینی قرار داشت.

ب) کمبود کارشناسان در حوزه‌های مختلف علوم، عملاً بکارگیری مدل‌های علمی را با دشواری روبرو ساخت. در حقیقت، بخش نرم‌افزاری جامعه، فاقد تناسب لازم با الگوهای رشد و توسعه بود.

پ) پدیده یا روش مدیریت علمی (Scientific Management) هم متناسب با شرایط فن‌آوری موجود در جامعه عمل نمی‌کرد، لذا تخصیص منابع به صورت مطلوب امکان نداشت. بازار، شرایط رقابت سازنده را در خود نداشت و اطمینان دولت به بازار، به عنوان عامل تخصیص مطلوب جلب نمی‌شد.

فشار جمعیت دولت را در شرایطی قرار می‌داد که به

منظور کنترل امور، به بزرگتر شدن ابعاد دولت توجه ویژه‌ای می‌پذیرد. معضل اصلی نیز از همین مرحله مطرح می‌شود: اداره دولت خود مشکل‌زا بود، مأموران دولت در هر مقامی که انجام وظیفه می‌کردند، خودمختارانه از تمامی فرصت‌ها استفاده می‌کردند و سرانجام، این کجروی‌ها، بخش انبوهی از جمعیت را به سوی حوزه حاکمیت هدایت نمود.

به عبارتی، بحران جمعیت در معضل بزرگ شدن دولت مؤثر افتاد. سپس ناتوانی دولت‌ها در مدیریت جامعه، بکارگیری شیوه‌های استبداد را توصیه می‌کرد، اما استبداد خود مایه اولیه ناپایداری حکومت‌ها بود. به عبارتی، اگر دولت‌ها الگوهای دموکراسی غرب را محور قرار می‌دادند، جمعیت انبوه همراه با هرج و مرج، امنیت جامعه را تهدید می‌کرد و اگر با روش استبدادی عمل می‌کردند، ظلم و بی‌عدالتی حاصله، سرانجام زمینه برکناری دولت را فراهم می‌ساخت.

از اینرو، جمعیت، عامل بالقوه مهمی در ناپایداری دولت به شمار آمد. علت اصلی هم تضاد بین منافع طبقات مختلف مردم است و دولت توان سازش دادن میان مردم را ندارد^(۴).

دولت‌های خانوادگی

دولت‌های خانوادگی شکلی از حاکمیت است که در انحصار چند خانواده می‌باشد. این گرایش به دلیل اعتماد و حفظ قدرت الزامی دیده می‌شود. مراکز حساس قدرت به هیچ وجه از حوزه ارتباطات فامیلی جدا نمی‌شود. ضرورت کنترل برای اعضای اصلی خانواده معنی‌دار نیست و هماهنگی بین افراد به صورت غیررسمی صورت می‌گیرد.

بذل و بخشش در افراد خانواده به وفور یافت می‌شود. نزدیکان از این رفتار سخاوتمندانه به خوبی یاد می‌کنند. افراد خانواده به دلایل امنیتی کمتر دور یکدیگر جمع می‌شوند و مباحث امن از مزایای یک دوستی دیرینه برخوردارند. افراد خانواده با سلیقه‌های مختلف زندگی خصوصی خود را شکل می‌دهند. البته حس حسادت و بر خورد‌های نامناسب میان افراد خانواده، به ویژه در وابستگی، بعضاً روابط را تیره می‌کند. معمولاً یکدیگر را با القاب صدا می‌کنند، و تنها نسبت به «پدر خوانده» احترام ویژه رعایت می‌شود.

این نوع دولت‌ها برای روزنامه‌نگاران و خبرنگاران شکارهای خوبی هستند، زیرا عکس‌های ویژه و ملاقات‌های غیرقابل پیش‌بینی، سوژه‌های جذابی برای فروش مطبوعات به شمار می‌روند. حوادث تلخ مثل تصادف و مرگ ناگهانی در میان افراد خانواده هم دیده می‌شود. معمولاً افراد خانواده هر یک در یک گوشه از دنیا مأموریت‌هایی را بر عهده دارند. غالباً با نام‌های مختلف و پاسپورت‌های متعدد در رفت و آمد هستند و از آنان

مراقبت‌های ویژه بعمل می‌آید.

شایسته‌سالاری در میان افراد خانواده، رعایت می‌شود. با وجود این، تبعیض امری اجتناب‌ناپذیر است. تقسیم کار اصول و قواعد خاص خود را دارد. ارشدیت رعایت می‌شود. اصل تشبیه و تشویق از سوی پدر خوانده اعمال می‌گردد. طول عمر خانواده تابع موقعیت پدر خوانده است. بروز هر نوع عدم تعادل در پدر خوانده، نوعی تضعیف قدرت و بهم ریختن نظم و نظام حاکم بر تصمیم‌گیری و اتخاذ رویه‌ها بشمار می‌رود.

این قبیل دولت‌ها به «هزار فامیل» معروف هستند و حتی در شرایط موجود هم این نوع حکومت‌ها را می‌توان یافت.

در دولت‌های خانوادگی، مسوولیت‌های کشوری در انحصار اقربا است و حوزه اختیارات، به مراتب وسیع‌تر از دامنه مسوولیت‌ها می‌باشد. در واقع، دولت‌های خانوادگی، دولت پاسخگو نیستند.

این‌ها، از ویژگی‌های پنهان دولت‌های ناپایدار

○ بحران جمعیت در معضل بزرگ شدن دولت مؤثر افتاد. سپس ناتوانی دولت‌ها در مدیریت جامعه، بکارگیری شیوه‌های استبدادی را توصیه کرد، اما...

○ دولت‌های خانوادگی بسیاری روزنامه‌نگاران و خبرنگاران شکارهای خوبی هستند.

هستند، اما ظاهر این دولت‌ها مشابه دولت‌های پایدار است: غالباً به اصل تفکیک قوا معتقدند و انتخابات آزاد در شرایط حزبی صورت می‌گیرد، نهادهای مدنی فعال و شرایط دموکراسی هم با مطبوعات ظاهراً آزاد تزیین می‌شود. همین آرایش نامناسب، عدم اعتماد مردم را به دولت افزایش می‌دهد.

دولت‌های ناپایدار خانوادگی، غالباً متکی به عوامل خارجی می‌باشند و قدرت را از ارتباطات جهانی کسب می‌کنند. ویژگی‌های کشورهای مستعمراتی در این دولت‌ها به وضوح قابل دیدن است. در این حوزه حکومتی، نیروی کار کم‌ارزش‌ترین عامل تولید، و سرمایه با ارزش‌ترین عامل اقتصاد به شمار می‌رود. استعمار نو در این جوامع، حقیقت عصر برده‌داری را پنهان نموده است.

جامعه غیرمولد

بزرگترین آسیب دولت‌های ناپایدار، غیرمولد نمودن یا عقیم‌سازی جامعه است. قفلان نوآوری، نتیجه

کم‌توجهی به نیروی کار و تمرکز قدرت است. روابط انسانی، روابطی مبهم و زودگذر است و بر مبنای فرصت‌طلبی پایه گذاری شده است. ساخت فرهنگ دولتی، ناپایداری خود را در برابر فرهنگ سایر ملت‌ها نشان می‌دهد.

وابستگی این جوامع به فن‌آوری سایر ملل، خود معضل بزرگی برای ورود به حوزه دانش فنی به شمار می‌رود. هزینه دستیابی به این فن‌آوری بسیار بالاست و استقلال جامعه را با خطر روبرو می‌سازد. مشکل فن‌آوری در مقیاس تولید عامل دیگری در تهدید ساختار اقتصادی به شمار می‌رود. دولت‌های ناپایدار به سهولت تسلیم فن‌آوری دولت‌های صنعتی می‌شوند و غرب آن را چون اسلحه‌ای برای تهدید اقتصاد کشورهای در حال توسعه بکار می‌برد.

برخورد ناکارآمد دولت‌های ناپایدار با دو اهرم عوامل درونی و بیرونی از نقطه ضعف آنها ناشی می‌شود: این‌گونه دولت‌ها در خصوص عوامل درونی با کاستی‌های شخصی روبرو هستند و مقاومت و رفتار عقلایی مردم در مواردی دولت را وا می‌دارد که به استبداد و دیکتاتوری روی آورد. عوامل بیرونی نیز برای بهره‌گیری از فرصت‌های راهبردی، موجبات ناپایداری دولت‌ها را از طریق آزادسازی اطلاعات، فن‌آوری نوین ارتباطات و اطلاعات (Information Technology) ایجاد می‌کنند^(۵).

به عبارتی، جامعه غیرمولد در «دم و بازدم» هر دو مشکل دارد و به سهولت نمی‌تواند مجاری «تنفسی» جامعه را با هوای سالم بهبود بخشد. دولت ناپایدار محصول جامعه ناسالم است و آن نیز برآیند کنش‌های شخصیت‌های ناسالم، عکس این پدیده نیز ممکن است، یعنی شخصیت‌های سالم، جامعه سالم و جامعه سالم، دولت خدمتگزار را تربیت می‌کنند^(۶).

نمونه‌هایی از دولت‌های ناپایدار - فرصت‌طلب را در خاورمیانه می‌توان نام برد، دولت‌هایی که نه به استقلال جامعه می‌اندیشند و نه سرمایه‌های انسانی نخیه را در خود پرورش داده‌اند. موارد استثنایی ظهور اندیشمندان در این جوامع نیز ناشی از تضاد درونی دولت در بخش‌های پایدار و ناپایدار است.

در میان دولت‌های ناپایدار، اگر محدود دولت‌هایی نیز یافت شوند که بخواهند از این چرخه ظلم خارج شوند، پیوندهای بین‌المللی و عوامل غیرقابل کنترل عدیدهای مانع استقلال عمل آنها خواهند شد.

ظهور جنبش غیرمتمهدها (Non Aligned Movement) در دوران جنگ سرد به رهبری یوگسلاوی (سابق)، هند، کوبا و ... اگر چه یک حرکت نمادین به منظور کسب استقلال برخی از ملت‌ها تلقی می‌شد، اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جهانی شدن اقتصاد، این جنبش کارایی خود را در صحنه

جهانی از دست داد^(۷)

دولت‌های ناپایدار، در صحنه اقتصاد جهانی می‌توانند با خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌های خارجی، عوامل «ناپایداری» یا عدم تعادل را از پیکره دولت دور یا خارج سازند، اما این اصلاح ساختاری، دولتمردانی را می‌طلبد که برای نوسازی جامعه، هوشیارانه پیوندهای معیوب را از بدنه اصلی دولت حذف کنند. این موفقیت تنها در شرایطی مسیر است که ابعاد دولت تا آنجا کوچک شود که رانت‌خوارها دیگر جایی در حاکمیت نداشته باشند. در این شرایط، نظریه شوماخر در خصوص «کوچک، زیباست» برای دولت‌ها صدق خواهد کرد. در واقع، دولت مولد می‌تواند جامعه غیرمولد را بارور سازد.

آینده دولت‌های ناپایدار

شرایط حفاظت از این دولت‌ها در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی بسیار سخت است و امید به ادامه حیات آنها بسیار اندک است. توجه این نوع دولت‌ها در صحنه اقتصاد جهانی و در هزاره سوم کاری بسیار دشوار است. فشار جامعه جهانی برای استقرار دموکراسی در کشورهای در حال توسعه روز به روز بیشتر می‌شود و از جمله شرایط دموکراسی، تأمین رفاه اقتصادی برای شهروندان است^(۸).

دولت‌های ناپایدار در برابر امواج جهانی شدن تن به اصلاحات خواهند داد. ابعاد این اصلاحات حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. در حوزه‌های اجتماعی ساخت دولت فراگیرتر عمل خواهد کرد، دولت مردمی‌تر حضور خواهد یافت و اصول شایسته‌سالاری را رعایت خواهد نمود. در حوزه سیاست، احزاب فعال‌تر خواهند شد، مطبوعات آزادی عمل بیشتری خواهند یافت و مصلحت دولت در هماهنگی با سیاست‌های بین‌المللی است. در حوزه اقتصاد هم لازم است که دولت مکانیسم بازار را فعال‌تر سازد و تمامی بازارها را به شرایط رقابتی و آزادی عمل عرضه و تقاضا نزدیک کند. همچنین، باید قیمت‌ها، دستمزدها و

نرخ‌های بهره سابه (Shadow Interest Rates) را با هزینه‌های فرصت از دست رفته عوامل تولید هماهنگ سازد، در غیر این صورت، رانت‌خواری‌ها، انباشت‌های سرمایه در دسرسیابی را به دنبال خواهند آورد. آینده کاملاً روشن است، نگاهی داشته باشید به روند دولت‌ها در دهه‌های قبل. ملاحظه می‌کنید که در هر دهه شرایط دولت‌ها شفاف‌تر از دهه‌های قبل است و اگر ایهاماتی هم در برخی از مقاطع زمانی دیده می‌شود، ناشی از تغییرات گسترده‌تری است که از نظر عوام ممکن است چندان شفاف نباشد، اما از نگاه صاحب‌نظران خود نوعی فرآیند شفاف‌سازی است. امروز کمتر دولتی یافت می‌شود که از دادن آمار و ارقام به محافل بین‌المللی طفره ببرد. همین امر نتیجه نوعی تفاهم میان کشورها است.

حال ممکن است این پرسش مطرح شود که این جریان «دولت‌های خانوادگی» به کجا ختم خواهد شد؟ پاسخ، جذب این منابع به سوی شرکت‌های بزرگ فراملیتی است. به عبارتی، رفتارهای استعماری، به شرکت‌های بزرگ رخنه خواهند کرد و جاسوسی صنعتی و پژوهش‌های زیرزمینی (Underground Research) به شدت تخصص‌گرایی سازمانی را افزایش خواهند داد. ابعاد تبعیض تغییر خواهد کرد. حضور استعمار نو (Neocolonialism) و امپریالیسم نو (Neoimperialism) از طریق خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌های غرب، شرایط حاکمیت دولت‌های خانوادگی را تغییر خواهد داد^(۹). اگر خصوصی‌سازی نخواهد رفتار منطقی و اصلاح‌طلبانه‌ای را در رفتار سرمایه نسبت به سایر عوامل تولید فراهم نماید، طبیعی است که پاسخگویی معضلات آتی نخواهد بود و انسجام خود را از دست خواهد داد. از اینرو، ضرورت آزادسازی به عنوان مقدمه‌ای بر اصلاحات مورد تأکید است^(۱۰). آزادسازی عملاً مختصات ناهنجار دولت‌های ناپایدار را تغییر می‌دهد و موجبات حاکمیت سرمایه‌های انسانی بر سرنوشت جامعه را فراهم می‌سازد.

منابع

1) Franklin, J. H/ 1973/ Jean Bodin and the Rise of Absolutism/ Cambridge: Cambridge Univ. Press.

2) Doremus, Paul N and .../ The Myth of the Global Corporation/ 1999/ Princeton Univ. Press.

3) Mousnier, R./ 1979/ The Institutions of France under the Absolute Monarchy/ Chicago: Chicago Univ. Press.

4) Nicholls, D./ 1974/ Three Varieties of Pluralism/ London: Macmillan.

5) Toffler, Alvin/ 1990/ Powershift: Knowledge, Wealth and Violence at the Edge of the 21st Century/

ترجمه خوارزمی، شهیندخت/ چاپ رخ/ چاپ دوم/ مجلد ۱ و ۲.

۶) ساعتچی، محمود/ ۱۳۷۵/ روانشناسی کاربردی برای مدیران/ نشر ویرایش.

7) Plano, J. C and Olton, Roy/ 1988/ The International Relations Dictionary/ 4th. ed./ Longman.

8) Cohen, Carl/ 1973/ Democracy/ The University of Georgia Press/ P. 164-167. ترجمه مجیدی، فریبرز/ انتشارات خوارزمی/ ۱۳۷۳.

۹) مراجعه شود به Third World: Privatization/ دیکشنری روابط بین‌الملل (م ۷).

۱۰) عبیری، غلامحسین/ ۱۳۷۹/ آزادسازی: نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها/ مؤسسه فرهنگی هنری زمین/ تهران.

بقیه از صفحه ۳۱

نیاز به مقررات مالی ...

وظایفی را که می‌بایست به منظور برخورداری از یک قانون بین‌المللی بازارهای مالی اجرا شوند، تعریف کنیم. واقعیت سیاسی اقتضا می‌کند که ناظر جهانی وظایفش را با مقامات مسوول ناظر ملی هماهنگ سازد. نقش اولیه یک ناظر جهانی، تسهیل هماهنگی استانداردها و روش‌ها، ایجاد یک حوزه جهانی وسیع برای تصمیم‌گیری و همچنین، اعمال اختیارات نظارتی در سطح جهان در زمان مناسب می‌باشد. تلاش‌های کمیته بال و سایر هیأت‌های بین‌المللی

مقررات مالی، وجود یک ناظر مالی جهانی در جهت اجرای برخی از ساختارهای اساسی نظارتی که توسط مقامات مسوول ملی در حال حاضر اجرا می‌شوند، لازم و ضروری است. یک ناظر جهانی می‌تواند حداقل استانداردهای فعالیت‌های احتیاطی را ایجاد کند، بر رضایت و موافقت ملی کشورها در اجرای این استانداردها نظارت کند، و همچنین، اجرای این استانداردها را با مقامات مسوول ملی هماهنگ سازد. دولت‌های ملی نیز ملزم خواهند بود که اقتدار و اختیاراتشان را در اجرای مؤثرتر مقررات بین‌المللی بکار گیرند. بدون تردید، فقدان یک روش بسیار مؤثر بین‌المللی باعث می‌شود که دامنه و شدت بحران‌های مالی در آینده افزایش یابد.